



جنسیت و نفس از منظر آیت الله جوادی آملی

صدیقه انصاری^۱

چکیده

پس از ورود مباحث فمینیسمی به حوزه علوم اسلامی، ارتباط میان جنسیت و نفس به عنوان یک مسأله چالشی مورد توجه قرار گرفت و دانشمندان علوم مختلف اسلامی، با توجه به مبانی اسلامی به تبیین و تشریح این مباحث اقدام نمودند. در فلسفه اسلامی نیز از حدود صد و پنجاه سال پیش، دانشمندان مسلمان به این گفتگوها پیوستند و درباره برابری یا تفاوت زن و مرد نظریه پردازی کردند. در بین فیلسوفان معاصر شیعی برخی مانند آیت الله جوادی آملی، آیت الله مصباح یزدی و آقای حمید پارسانیا به تساوی بعد انسانی زن و مرد اعتقاد دارند. آیت الله جوادی آملی با تبیین چهار ادله تعریف ذاتی شی، تحلیل مادی و صوری شی، تلازم میان وصف و موصوف و آیات قرآن به اثبات این موضوع پرداخته اند. ایشان معتقدند که نفس زن و مرد دارای جنس و فصل واحدی هستند و عدم جنسیت پذیری روح، سالبه به انتفای موضوع است. بنابراین با توجه آیات قرآن و مبانی حکمت متعالیه، نفس زن و مرد دارای ماهیت نوعی واحد هستند و زن و مرد بودن نوع انسان را به دو صنف زن و مرد تقسیم می نماید.

واژگان کلیدی: تساوی، نفس، جنس و جنسیت، عقل، جوادی آملی

۱. دانش آموخته سطح ۳ رشته فلسفه اسلامی موسسه آموزش عالی حوزوی مصومیه؛ Ansari.sedigheh@gmail.com

مقدمه

بر مبنای فلسفه اسلامی، انسان مرکب از نفس و بدن است. هر یک از مکاتب فلسفه اسلامی نفس را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند. در حکمت متعالیه، ملاصدرا هم‌چون ابن‌سینا نفس را «کمال اول برای جسم طبیعی آلی که کارهای مربوط به حیات از او سر می‌زند» دانسته، با این تفاوت که معتقد است نفس انسانی در بدو پیدایش جسمانی است و به تدریج و با رشد جنین، تبدیل به نفس نباتی و بعد از آن نفس حیوانی می‌شود. پس از بلوغ به نفس انسانی می‌رسد که ناطقه است و استعداد آن را دارد که نفس ملک یا نفس شیطانی شود. نفس انسانی دارای وحدت جمعی است و همه قوای ادراکی محرکه و طبیعی را دارد. نفوس انسانی در ابتدای حدوثشان صورت نوعی واحد دارند که همان انسانیت است. سپس با خروج از قوه به فعل، انواع مختلفی می‌یابند. پس نفس حادث است و پس از بدن اختلافات نوعی و شخصی پیدا می‌کند؛ اما در هر حال نفس فناپذیر است و در طول زمان، در تغییر و حرکت جوهری است.

از سوی دیگر انسان‌ها به دو صنف متمایز مؤنث و مذکر تقسیم می‌شوند. تحقیقات و مطالعات روان‌شناسی، عصب‌شناسی، فیزیولوژی، زیست‌شناسی و حوزه‌های تجربی دیگر، بر وجود تفاوت‌های جدی بین زن و مرد در بسیاری از امور صحه می‌گذارند؛ از تفاوت در ساختمان بدنی و متوسط قد و وزن و حجم مغز گرفته تا تفاوت در خلیات، خلاقیت‌های هنری، میزان تحمل‌پذیری، نوع خردورزی، جنبه‌های زیباشناختی و ده‌ها مورد دیگر، در دایره تفاوت‌ها جای می‌گیرند. مسئله اصلی این است که منشأ اختلاف ویژگی‌های روحی و روانی زن و مرد چیست؟ آیا این اختلافات برخاسته از نفس انسانی زن و مرد است؟ آیا زن و مرد از جهت انسانی متفاوت‌اند؟ آیا تفاوت‌های عرضی به تفاوت‌های ذاتی منتهی می‌شود و دو نوع انسان پدید می‌آورد؟ آیا اصلاً اهمیتی دارد که تفاوت‌ها را عرضی بدانیم یا ذاتی؟

در فلسفه اسلامی، دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص منشأ تفاوت‌های زن و مرد وجود دارد

و مبانی هر یک از حکمت مشاء، اشراق و متعالیه تفسیرهای گوناگونی را در این خصوص پدید می‌آورد. ملاصدرا پایه گذار حکمت متعالیه، ذکورت و انوشت را از مرتبه حیوانی می‌داند، در نتیجه تفاوت‌های جسمانی این دو صنف به بعد حیوانی برمی‌گردد. در این نوشتار، هویت بعد انسانی زن و مرد از دیدگاه آیت الله جوادی آملی، شارح حکمت متعالیه، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مفهوم شناسی

ابتدا برخی واژگان مهم مورد توجه قرار می‌گیرد.

جنس و جنسیت

در لغت، هر گروهی از اشیاء را جنس می‌گویند که ریشه مشترکی داشته باشند و در خصوصیت خاصی اشتراک داشته باشند و همه در یک مجموعه تحت آن خصوصیت جمع شوند. این مجموعه مشترک به واسطه خصوصیت‌های متفاوت در انواع مختلف، صنف صنف می‌شوند؛ پس جنس اعم از نوع است مثل حیوان که جنس است برای تمام حیوانات اعم از انسان، شتر، ...، و حال آن که هر کدام از اینها نیز برای انواع خود جنس هستند مانند انسان که جنس است برای مجموعه‌های و صنف‌های گوناگون و مختلف. معنای دیگر جنس هم شکل بودن و یکسان و یک جور بودن است.^۱

اصطلاح جنس، آن گونه که در زبان عامیانه به کار می‌رود، مبهم است، به طوری که هم به گروهی از افراد و هم به کارهایی که افراد به آنها دست می‌زنند اطلاق می‌شود. ما می‌توانیم جنس را به معنای تفاوت‌های زیست‌شناختی و کالبدشناسی میان زنان و مردان از فعالیت جنسی متمایز کنیم. هم‌چنین باید تمایز مهم دیگری، بین جنس و جنسیت قائل شویم. در حالی که جنس به تفاوت‌های فیزیکی بدن اشاره می‌کند، جنسیت به تفاوت‌های روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی

۱. مرتضی الزبیدی، تاج العروس، ج ۱۵، ص ۵۱۵؛ إسماعیل بن حماد الجوهري، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ج ۳، تحقیق أحمد عبد الغفور عطار، الجزء الثالث، بیروت: دار العلم للملايين، بی‌تا، ص ۹۱۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۴۳.

بین زنان و مردان مربوط می‌شود. تمایز میان جنس و جنسیت تمایزی اساسی است، زیرا بسیاری از تفاوت‌های میان مردان و زنان دارای منشأ زیست‌شناختی نیستند.^۱ همچنین به رفتارها، بینش‌ها و گرایش‌های متفاوت زن و مرد که منشأ تکوینی دارد، نیز جنسیت اطلاق می‌شود. مقصود محقق از بُعد انسانی زن و مرد، ناظر به همین تفاوت‌های زنان و مردان در رفتارها، بینش‌ها و گرایش‌ها می‌باشد.

نفس

در لغت، کلمه نفس به اشتراک بر معانی متعدد همچون بدن، خون، شخص انسان، ذات شیء، عظمت، عزت، همت، اراده، عزت نفس دلالت می‌کند.^۲ جوهری در صحاح نفس را در لغت به معنای «روح»، «خون» و «جسد» دانسته است.^۳ در لسان العرب نیز نفس به روح معنی شده است.^۴ راغب نیز در مفردات می‌گوید: «النَّفْس: الرُّوحُ فی قوله تعالی: أخرجوا أنفسکم (انعام/۹۳)»^۵ لغویون در معنای لغوی غالباً بین نفس و روح فرق چندانی نمی‌گذارند، اگرچه قائل به تفاوت هستند. نفس و روح دو لفظ مترادف هستند. ولی برخی از فیلسوفان بین این دو فرق گذاشته و گفته‌اند معنی نفس متضمن معنی جوهریت فردی است. مفهوم نفس غنی‌تر از مفهوم روح است و قلمرو نفس وسیع‌تر از قلمرو شعور است.^۶ علامه طباطبایی نفس را علت انسان بودن انسان می‌داند و آن را مجموع روح و جسم در دنیا و روح به تنهایی در زندگی برزخ معرفی می‌نماید.^۷ ایشان در تعریف نفس می‌گوید: «النفس

۱. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۴، ص ۱۹۲.

۲. رک: مرتضی الزبیدی، تاج العروس، ج ۱۶، ص ۵۶۴.

۳. الجوهری، الصحاح، ج ۳، ص ۹۸۴.

۴. محمد بن مکرم ابن منظور الإفریقی المصری، لسان العرب، ج ۶، ص ۲۳۳.

۵. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۸۱۸.

۶. جمیل صلیبا، فرهنگ فلسفی، ص ۶۳۸.

۷. سیدمحمد حسین طباطبایی، المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ج ۴، ص ۲۱۴.

هی الجوهر المجرد عن المادة ذاتاً المتعلق بها فعلاً^۱؛ نفس جوهری است که ذاتاً مجرد از ماده است ولی در مقام فعل به ماده وابسته است. منظور از جوهر ماهیتی است که وقتی در خارج تحقق می‌یابد یا اصلاً در موضوع قرار نمی‌گیرد و یا اگر در موضوعی قرار گیرد آن موضوع به گونه‌ای است که به این جوهر نیازمند است. بر مبنای این تعریف نیز نفس در ذات خود امری غیرمادی است ولی در مقام فعل اجمالاً به ماده محتاج است؛ حال یا نفس حیوانی است که در همه کارهای خود ماده نیازمند است و یا نفس انسانی است که در برخی افعالش نیازمند ماده است.^۲

به نفس انسان از دو جنبه می‌توان نگریست: جنبه فی‌نفسه آن و جنبه ارتباط آن با آثار و افعالش؛ به‌ویژه افعالی که در بدن انجام می‌دهد و با تعبیر «تدبیر» یا «تصرف» از آن یاد می‌شود. اگر نفس انسان را از جهت ذات و ماهیت آن فی‌حدنفسه مورد توجه قرار دهیم، شاید بتوان تعریف علامه طباطبایی از نفس را به نوعی به خود نفس نسبت داد.

اما اگر صرفاً جنبه ارتباط داشتن او با غیر در نظر باشد، مصداق مفهومی مضاف است، نه جوهر. روشن است که مفهوم «غیر» هر چیزی جز نفس انسان را در بردارد؛ مانند مبدأ و موجد آن، آثار و افعال آن و سایر اشیا؛ اما در مبحث انسان‌شناسی صرفاً آثار و افعالش مراد است. در این مبحث نفس انسان را از جهت ارتباط آن با آثار و افعالش در نظر گرفته می‌شود. در مورد حیوان و گیاه نیز چنین است. پس واژه «نفس» برای مفهومی مضاف وضع شده است، نه مفهومی ذاتی و غیر مضاف. به بیان دقیق‌تر، معنای نفس «شیئی که دارای اضافه مبدائیت یا دارای اضافه تدبیر است» است که مقصود، مبدائیت برای آثار حیاتی و تدبیر بدن است:^۳

«النفس إنما نسميها نفساً من جهة أنها تفعل في الأجسام أفعالاً مخصوصة و أما بحسب

۱. محمدحسین طباطبایی، بدایة الحکمة، ترجمه و شرح: علی شیروانی، بخش ششم، فصل دوم، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۲. غلامرضا فیاضی، علم النفس، ص ۳۶.

۳. عبدالرسول عبودیت، درآمدی بر نظام حکمت صدرایی، ص ۸۱-۸۰.

نتیجه گیری

۱. حقیقت وجودی انسان:

از منظر فلسفه اسلامی، شیئیت شیء به صورت اوست نه ماده آن. در انسان صورت انسان همان نفس ناطقه اوست که تمام حقیقت انسان را تأمین می کند. بنابراین اگر تمام حقیقت انسان نفس اوست، از منظر فیلسوفان مسلمان مانند فیض کاشانی، ملاصدرا و ملاهادی سبزواری، نفس انسان نه مذکر است و نه مؤنث است؛ زیرا تأنیث و تذکیر از صفات جسم و جسمانیت است و موجود مجرد از ماده (نفس) صفات جسمانی را نمی پذیرد. بنابراین به لحاظ وجودشناسی، انسان نه مذکر است نه مؤنث. نگاه اسلام و نگاه فیلسوفان به انسان، نگاه جنسیتی نیست. آیات متعددی از قرآن بر این مطلب تصریح نموده است. آیه ۱۸۹ سوره اعراف، «هو الذی خلقکم من نفس واحد و جعل منها زوجها لیسکن إلیها» بیان می کند که حقیقت زوج انسان از همان حقیقت انسان است و «من» به لحاظ ادبی من نشویه است و منشأ نفس زن و مرد یکسان است.

۲. رابطه نفس و بدن:

نفس به طور ذاتی مجرد از بدن است ولی نفس با ابزار بدن کارهای خود را انجام می دهد. زن و مرد هریک سلسله‌ای از اوصاف جسمی و روحی پدر و مادر خود را به ارث می برند. بعد لقاح اسپرم با اوول، جنین رشد مادی خود را آغاز می کند و سپس استعداد انسان شدن را می یابد. جنین از چهار ماهگی نفس نباتی پیدا می کند و در هنگام تولد حیوان بالفعل و انسان بالقوه است. به این معنی که در هنگام ولادت دارای ادراک حسی است. با بزرگ شدن طفل، ادراکات جزئی وهمی و خیالی در او پدید می آید و سپس به ادراک کلیات دست می یابد. این مراحل در زن و مرد به همین صورت اتفاق می افتد. بنابراین تعریف منطقی انسان به حیوان ناطق به این معنا که انسان حیوانی است که درک کلیات می کند در زن و مرد مشترک است.

نفوس انسانی دارای وحدت نوعی هستند، لیکن به سبب عوارضی که بر بدن عارض می گردد، از یکدیگر متمایز می شوند. برخی اندیشمندان معتقدند ثمره نظریه جسمانیت الحدود و روحانیت البقاء بودن نفس انسانی این است که وقتی ماده در مسیر حرکت خود به امری مجرد می

رسد، همه آنچه که در امر ماده موجود بوده در نفس مجرد نیز منعکس شود. بنابراین انوثت و ذکورت همچنان که در ماده حادث می شود باید در امر مجرد نیز موجود باشد. بر اساس این مطلب نفس جنسیت بردار است؛ لکن اثبات دو نفس برای انسان با حفظ وحدت ماهیت نوعی محل اشکال و تردید است.

۳. حیات اجتماعی سعادتمندانه زن و مرد

زندگی با قوام و سعادتمندانه انسان، زندگی ای است که اعمال حیاتی آن، انطباق کامل و تمام با خلقت و فطرت داشته باشد و وظائف و تکالیفش منتهی به طبیعت شود. طبق آیات شریف قرآن، عدالت در حقوق اجتماعی زنان و مردان، بر اساس خصوصیات فطرتی زن و مرد رعایت شده است. آنچه عدالت اجتماعی اقتضا دارد و معنای تساوی را تفسیر می کند این است که در اجتماع، هر صاحب حقی به حق خود برسد، و هر کس به اندازه توانایی ها و نیازهایش از حقوق متناسب با آن برخوردار باشد. پس تساوی بین افراد و بین طبقات تنها برای این است که هر صاحب حقی، به حق خاص خود برسد، بدون اینکه حقی مزاحم حق دیگری شود. و یا به علت دشمنی و یا تحکم و زورگوئی یا هر انگیره دیگر به کلی این حق مهم و نا معلوم گذاشته شود، و یا صریحا باطل شود؛ و آیه ۲۲۸ سوره بقره: «ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجه ...» در عین اینکه اختلاف طبیعی بین زنان و مردان را می پذیرد، به تساوی حقوق آن دو نیز تصریح می کند.

۴. حرکت معنوی و تکاملی زن و مرد:

کمالات انسانی در پرتوی عبادت و اطاعت حق است و این دو، میان زن و مرد مشترک است و در نتیجه، راه تکامل آنان مشترک است. دعاها و نیایش ها از بهترین راههای تکامل انسانی است؛ زیرا کمال انسان در نزدیکی به خداوند است و راه تخلق به اخلاق الهی و تقرب به آن کمال مطلق، عبادت و نیایش هاست. در این نیایش ها، هیچ فرقی میان زن و مرد نیست و مهم ترین مناجات و دعاها برای زن و مرد به طور یکسان تجویز و تعلیم کرده اند. نصیب زنها از مناجات و پند و اندرزگیری، اگر بیش از مردها نباشد، کمتر نیست؛ زیرا زن موجودی عاطفی و رقیق القلب

است و در راه ذات اقدس الهی، رقت دل، عاطفه و احساس، نقش مؤثرتری دارد؛ بنابراین او می تواند در این راه موفق تر از مردان باشد. حتی در برخی از موارد همچون ایام عادت، که زنان نمی توانند برخی از عبادات همچون نماز و روزه و ... به جا آورند، ولی توصیه شده در محل عبادت خود قرار گیرند و مشغول ذکر با خداوند شوند. در این ایام نیز، عبادت شکلی ممنوع است، لیکن ذکر الله و ارتباط با حق برای زن همچون مرد وجود دارد.

فهرست منابع

* قرآن مجید.

* نهج البلاغه.

۱. ابن سینا، ابوعلی، الشفاء الطبيعيات، قم: مكتبة آيت الله المرعشي، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن منظور الإفريقي المصري، محمد بن مكرم، لسان العرب، چاپ اول، بيروت؛ لبنان: دار صادر، ج ۶،
۳. پارسا، حمید، عقل و جنسیت (رویکردی انتقادی فلسفه اسلامی)، خردنامه همشهری، خرداد ۱۳۸۷ - شماره ۲۶.
۴. جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال، چاپ بیست و دوم، قم: اسراء، ۱۳۸۴.
۵. الجوهری، إسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیة، ج ۳، تحقیق أحمد عبد الغفور عطار، الجزء الثالث، بیروت: دار العلم للملایین، بی تا.
۶. الجوهری، الصحاح، تحقیق: احمد عبدالعقور العطار، ج ۳، چاپ چهارم، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۷. راغب اصفهانی، المفردات الفاظ قرآن کریم، ج ۱، چاپ اول، قم: نشر طلیعه نور، ۱۳۸۴هـ.ش.
۸. السبزواری، ملاهادی، شرح المنظومه، تصحیح و تعلیق از آیت الله حسن زاده آملی و تحقیق و تقدیم از مسعود طالبی، ج ۵، نشر ناب، تهران، ۱۳۶۹-۱۳۷۹.
۹. صادقی، هادی، جنسیت و روح، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۹۱.
۱۰. صلیبا، جمیل، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: انتشارات حکمت، ۱۴۰۷ق.
۱۱. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶.
۱۲. طباطبائی، محمدحسین، بدایه الحکمه، ترجمه و شرح: علی شیروانی، بخش ششم، فصل دوم.

۱۳. عبودیت، عبدالرسول، درآمدی بر نظام حکمت صدرایی، ج ۳، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها و موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵.
۱۴. فخر رازی، محمد بن عمر، المباحث‌المشرقیة فی علم‌الالهیات والطبیعیات، ج ۲، حیدرآباد (دکن): مجلس دائره‌المعارف‌النظامیه، ۱۳۴۳ق
۱۵. الفراهیدی، ابی عبدالرحمن الخلیل بن احمد، العین، ج ۷، بیروت: دار مکتبه الهلال، ۱۹۹۶م.
۱۶. فیاضی، غلامرضا، علم النفس فلسفی، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.
۱۷. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۴.
۱۸. لالاند، آندره، فرهنگ علمی و انتقادی فلسفه، مترجم غلامرضا وثیق، تهران: موسسه انتشاراتی فردوسی ایران، ۱۳۷۷.
۱۹. مصباح یزدی، محمد تقی، پرسشها و پاسخها، ج ۵، چاپ چهارم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹.
۲۰. المظفر، محمدرضا، المنطق، ج ۱، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، بی‌تا.
۲۱. ملکشاهی، حسن، تهذیب المنطق والکلام، تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۶۷.
۲۲. نوروزی، نرگس، فرهنگ‌نامه منطق، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۲۳. واسطی، زبیدی، محب الدین، حنفی، سید محمد مرتضی، حسینی، تاج العروس من جواهرالقاموس، ج ۱۵، مصحح: شیر، علی، چاپ: اول، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ه.ق.